

بررسی فقهی قتل در فضای مجازی^۱

علی اکبر ایزدی فرد* / سید مجتبی حسین نژاد**

چکیده

یکی از جرائمی که در جامعه امروزی با توجه به پیشرفت تکنولوژی، می تواند قابل تصور باشد، قتل در فضای است. با توجه به وقوع این قتل در فضای مجازی قطعاً با محدودیت هایی همچون عدم امکان اثبات آن به واسطه بینه و قسامه مواجه است. نگارندگان در این مقاله، امکان قتل در فضای مجازی همراه با بیان بعضی از مصادیق آن، نحوه اثبات این نوع از قتل و در نهایت حکم آن را با تحلیلی بر تمسک به اطلاقات و با تطبیق بر نوع سنتی، مورد بحث و بررسی قرار می دهند.

کلیدواژه: قتل، فضای مجازی، اطلاق ادله، قضیه خارجی، قضیه حقیقیه، تنقیح

مناط

^۱- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی پسا دکتری «فقه جزایی الکترونیک (مطالعه موردی قوادی، محاربه و افساد، سرقت و قتل)» مصوب شورای پژوهشی دانشگاه مازندران می باشد.

*استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران

**دکترای فقه و اصول حوزه علمیه قم، نویسنده مسؤول mojtaba@writeme.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۲/۰۶ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۷/۱۶

۱- طرح مسأله

تغییر و تحوّل مستمر و همیشگی، از ویژگی‌های عالم مادّه است. بلکه بر اساس نظریه حرکت جوهری که مورد اعتقاد بسیاری از حکما و فلاسفه می باشد، تغییر و تحوّل از لوازم ذاتی غیر قابل انفکاک عالم مادّه شمرده می شود (مقالات فلسفی/۱/۲۸۶؛ از عقل یونانی به وحی قرآنی/ ۴۸-۵۲). از آنجا که انسان نیز در این عالم زندگی می کند، این تغییر و تحوّل، خواه و ناخواه تمام شئون زندگی انسان، روابط تازه و جدید وی با افراد، و جوامع یا دولت ها را شامل شده و این حقیقت، فقه را با دو پدیده تازه مواجه کرده است:

پدیده اول- موضوعات بکر و تازه ای برای احکام به وجود آمده است، که در گذشته نبوده است.

پدیده دوم- موضوعاتی که در گذشته نیز وجود داشته، اما شرایط و قیود و ویژگی هایی بر آن عارض گشته است که آن را با گذشته متفاوت کرده و آن را موضوعی تازه جلوه داده است (بحوث فقهیه هامه/۲۵۴؛ دائرة المعارف فقه مقارن/۴۶۰).

طبیعتاً با وجود فاصله زمانی زیاد بین صدور روایات و مسائل و رخداد های صورت گرفته در عصر حاضر، قطعاً با موارد زیادی مواجه ایم که دارای سابقه نیست بلکه از جمله مسائل مستحدثه در نظر گرفته می شود. ولی در عین حال بررسی آن مسائل و استنتاج حکم آنها از اهمیت بسزایی برخوردار است. یکی از مهم ترین این مسائل که از نوع پدیده دوم است و چه بسا در عصر کنونی می تواند منجر به سلب حیات اشخاص از ادامه زندگی شود، قتل در فضای مجازی است. با همه گیر شدن اینترنت و قابلیت اتصال همه چیز به شبکه های رایانه ای، هکرها می توانند از امکانات دنیای مجازی برای قتل انسان ها استفاده کنند. این مسأله با وجود این که تازه شمرده نمی شود اما ویژگی هایی همچون وقوع آن در فضای مجازی و سایبری، از نظر ظاهری آن را با گذشته متفاوت کرده است.

سؤالی که در اینجا مطرح است این که آیا قتل در فضای مجازی و سایبری می تواند همچون قتل های سنتی، قصاص و یا دیه را به همراه داشته باشد؟ این پرسشی است که امروزه در پرتو پیشرفت های تکنولوژی و اینترنت و فنون جدید خود نمایی می کند. پیشرفت روز افزون علم خصوصاً در فضاهای مجازی این امکان را فراهم آورده است که بعضی از هکرها در محیط مجازی بدون به کارگیری آلت قتاله و بدون درگیری و تماس های فیزیکی و در فضایی کاملاً مجازی، موجب سلب حیات اشخاص شوند. بی شک، این مسأله از مسائل مستحدثه است که با گذشت زمان می تواند مصادیق جدید و تازه ای را به خود اختصاص دهد؛ از اینرو نزد فقهای پیشین مطرح نبوده و اساساً در زمان های گذشته امکان چنین کاری نبوده است تا فقها از حکم آن بحث کنند. بنابراین، امروزه باید باب بحث و استنباط حکم این مسأله نیز همانند دیگر مسائل مستحدثه، گشوده شود. آن چه که می تواند اهمیت این بحث را دو چندان کند این است که با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و اینترنت، در آینده نه چندان دور می توان شاهد این نوع از قتل در موارد زیادی بود.

لازم به ذکر است با توجه به این که در فقه و کتب حقوقی از انواع قتل و خصوصیات آنها به صورت مفصل و دقیق بحث شده است، نگارندگان در تحقیق حاضر تنها به امکان قتل در فضای مجازی و بیان بعضی از مصادیق آن و پس از نحوه اثبات این نوع از قتل ها، در نهایت حکم آن را با تحلیلی بر تمسک به اطلاقات و با تطبیق بر نوع سنتی آن بررسی می نمایند.

۲- مصادیق قتل در فضای مجازی

فضای مجازی یا سایبری، محیطی غیر ملموس موجود در فضای شبکه های بین المللی است (این شبکه ها از طریق شاهراه های اطلاعاتی مثل اینترنت به هم وصل هستند) که در این محیط، تمام اطلاعات راجع به روابط افراد، فرهنگ ها، ملت ها، کشورها و به طور کلی هر آن چه در کره خاکی به صورت فیزیکی ملموس وجود

دارد (به صورت نوشته، تصویر، صوت، اسناد) در یک فضای غیر ملموس به شکل دیجیتالی وجود داشته و قابل استفاده و دسترس کاربران بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی، می‌باشند و از طریق کامپیوتر، اجزای آن و شبکه‌های بین‌المللی به هم مرتبط می‌باشند. بر این اساس، قتل در فضای مجازی؛ یعنی شخص در محیطی مجازی و غیر ملموس دست به یک سری اقداماتی زند که منجر به سلب حیات کاربران شود.

در ابتدا شاید این طور به نظر رسد که ارتکاب قتل از طریق رایانه قابل تصور نیست ولی با امعان نظر در این مورد، می‌توان مصادیق زیادی را برای آن فرض نمود؛ گرچه ممکن است که تعدادی از این مصادیق امروزه از شیوع بسزایی برخوردار نباشد. از جمله این مصادیق می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

مصادیق اول: این مصداق که به نوعی از دیگر مصایق بارزتر است، هک کردن سیستم‌های کامپیوتری خودروها، کشتی‌ها، متروها و هواپیماهاست. ممکن است شخصی پس از هک کردن سیستم کامپیوتری ماشینی، کنترل آن را به دست گرفته و شرایط مرگباری را برای سرنشینان آن پدید آورد، مثل این که هکری کاری کند که در یک زمان صدای رادیو به طور ناگهانی زیاد شود، چراغ‌های خودرو خاموش شود، جریان آب برف پاک کن راه بیفتد و شیشه جلوی خودرو را تار کند که این‌ها طبیعتاً می‌توانند باعث تصادف آن خودرو شود و یا این که در موردی که هدایت هواپیماها یا هدایت کشتی‌ها و متروها از طریق برج مراقبت و رایانه‌های هدایتگر صورت می‌گیرد، شخص اجنبی با وارد شدن از طریق اینترنت به سیستم رایانه‌ای هدایت هواپیماها، کشتی‌ها و متروها، کنترل آنها را به عهده گرفته و آنها را به مسیر دیگری منحرف کرده و موجب اختلال در هدایت آنها شود که در نتیجه موجب مرگ سرنشینان آنها شوند (ر.ک: روزنامه ایران، ص ۲۳، تاریخ: ۱۳۹۱/۷/۲۷، ش ۵۲۰۴).

مصادیق دوم: ممکن است شخصی تصویر ترسناکی را به صندوق الکترونیکی شخصی بفرستد و شخص مقابل نیز از آنجا که در حالت جسمی و روحی روانی

مناسبی نیست، به محض باز کردن این تصویر از ایمیل خود، در اثر ترس جان خود را از دست دهد.

مصدق سوم: از دیگر موارد می توان به قتل از طریق نفوذ به دستگاه های حیاتی اشاره نمود. محققان حوزه امنیت از احتمال نفوذ هکرها به دستگاه های ضربان ساز قلب (پیس میکر)، هشدار می دهند. به گفته آنان، با استفاده از یک لپ تاپ می توان مجموعه ای از شوک های الکتریکی با ولتاژ ۸۳۰ ولت را از راه دور به یک ضربان ساز ارسال کرده و با استفاده از عملکردهای مخفی و نامشخص، تمامی دستگاه های ضربان ساز و ایمپلنت های انقباض دهنده قلبی داخلی را در شعاع ۹/۱ متری فعال کرد. به گزارش ایسنا، دسترسی به شماره سریال دستگاه ها که تغییر برنامه سخت افزاری و ذخیره برنامه های مخرب را فراهم کرده و مانند ویروس می تواند به سایر دستگاه های ضربان ساز سرایت کند، دادن اطلاعات شخصی کاربر یا اطلاعات امنیتی تولید کننده، از دیگر خطراتی است که کارشناسان در خصوص احتمال بروز آنها هشدار می دهند. بدترین سناریوی مطرح در این زمینه، احتمال بروز این خطر برای صد در صد دستگاه های ایمپلنت قلبی است که با ایجاد شوک های ناگهانی یا خاموش شدن دستگاه می تواند منجر به مرگ بیمار شود (روزنامه همدان پیام، ۱۳۹۱/۸/۱).

مصدق چهارم: در عصر کنونی، ویروسی انتحاری تحت عنوان Ditonator monitor virus ساخته شده است که پس از نفوذ به سیستم قربانی و اجرا شدن توسط وی، با نفوذ در System Registry کاربر، قسمت پاور سیستم را کنترل کرده و در یک لحظه تمام توان انتقال قدرت پاور را به سمت مانیتور هدایت کرده و با شارژ شدیدی که به خازن های مانیتور اعمال می شود باعث شوک قوی در آن شده و به انفجار مانیتور منجر می گردد! از آنجا که اطلاعات کاملی توسط سازندگان این ویروس ارائه نشده و تمامی مسائل اجمالی است، هنوز متخصصان موفق به توجیه مسأله نشده اند، اما وقتی که با واقعیت مسأله و عملکرد موفق این ویروس روبرو گشتند، مجبور به پذیرش واقعیت شدند (ر.ک: به سایت <http://www.avaxnet.com>).

با در نظر گرفتن مطالب فوق، شخص با ارسال این ویروس در فضای اینترنتی می تواند موجب سلب حیات از هزاران کاربر در هنگام کار با سیستم شود.

مصدق پنجم: به تازگی گزارش شده است که امکان ارسال بو از طریق رایانه فراهم شده و پیشگامان این طرح در ادامه تلاش هایشان بوی لیمو یا توت فرنگی را به فضای اینترنت کشانده اند. بو همانند طیف رنگ که مشتمل بر رنگ های مختلف است، از حدود هزار بخش تشکیل شده است. این شرکت در نتیجه تحقیق و تلاش خود توانسته است شصت قسمت از این طیف بو را به فضای اینترنتی وارد سازد (آلبرت بن شاب، «عشق ورزی در فضای مجازی»/ ۵۷-۵۸).

همچنین در سایت تبیان گزارشی نقل شده است مبنی بر این که یک شرکت

برزیلی با نصب یک پرینتر عطرافشان در کافی نت های این کشور موفق شده است فروش اینترنتی عطرها را به چند ده برابر افزایش دهد. با این کار، انتقال بو از طریق اینترنت نیز امکان پذیر شده است (سایت تبیان).

حال در نمونه مذکور، اگر شخصی بوی مواد سمی همچون اسید نیتریک را برای هزاران نفر به قصد هراس و به وحشت انداختن آنها وارد فضای مجاری کند مثل این که از طریق ایمیل - به صورتی که برای قربانی قابل شناسایی نیست - بفرستد و یا این که آنها را با هدف استفاده کاربران از آن، در شبکه یا سایتی جمع آوری نماید، مسلماً این شخص با این اعمالش موجب ترس مردم و اختلال در امنیت اجتماعی آنها می شود.

جانیان سایبری علاوه بر روش های فوق، با هک کردن هزاران ابزار و وسایل مختلف برای رسیدن به اهداف شوم خود، می توانند با جان انسان های زیادی بازی کرده و از این طریق، کسب و کارهای تازه ای راه اندازی کنند. آنها می توانند با کنترل تأسیسات و ترموستات یک ساختمان که از طریق اینترنت قابل کنترل کردن است شرایط مرگباری را بر یک ساختمان حاکم کرده و حتی آن را آتش بزنند که در این صورت، می توانند جان گروهی از افراد را بگیرند. همچنین با توسعه فناوری پزشکی

الکترونیکی، با تغییر محتویات یک آمپول انسولین - که قرار است به یک بیماری زده شود - توسط هکرها می توانند مرگ او را فراهم کنند (روزنامه سیاسی، فرهنگی صبح بوشهر، شماره ۳۵، سال اول، یکشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۳) به طوری که حتی در ماه ژوئن ۲۰۱۳ سازمان غذا و داروی ایالات متحده از شرکت‌های سازنده دستگاه‌های مراقبتی پزشکی خواست تا آسیب‌پذیری دستگاه‌های با قابلیت اتصال به اینترنت، مانند دستگاه تزریق انسولین که در آن امکان تغییر برنامه‌ریزی و مرگ ناشی از تزریق بیش از حد وجود دارد، را بررسی و شناسایی کنند. (. #62164/podcast /tech.khodnevis.org/) (VPaIHfmUcXE)

همچنین از دیگر موارد می توان به هک کردن اینترنت بیمارستان و تغییر نسخه های الکترونیکی بیماران اشاره نمود که چه بسا ممکن است بیماران در اثر تغییر نسخه و مصرف داروهای اشتباه، جان خود را از دست دهند.

۳- تطبیق قتل در فضای مجازی بر نوع سنتی آن

پس از اثبات امکان وقوع قتل از طریق اینترنت و در فضای مجازی، برای تعیین حکم کیفری آن لازم است مشخص شود که چنین قتلی جزء کدام یک از اقسام قتل های عمد و شبه عمد و خطایی است. طبیعتاً تطبیق هر یک از اقسام سه گانه قتل بر مورد مجازی و سایبری آن نیاز به تخصص خاص و رجوع به اهل خبره و افراد متخصص به جرائم سایبری و در عین حال آگاه به احکام حقوقی و قضایی و کمک از پلیس فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران یا پلیس سایبری ایران) دارد.

از باب نمونه، در صورتی که مطابق با نظر گروهی از فقها (الوسیله/۴۲۹؛ شرایع الاسلام/۱۹۵/۴؛ قواعد/۵۸۲/۳؛ تحریر الاحکام/۲۴۰/۲؛ ایضاح الفوائد/۵۵۵/۴؛ مفتاح الکرامه/۱۰/۲۶۷؛ مجمع الفائده و البرهان/۱۳/۳۷۲؛ جواهر الکلام/۱۳/۴۲) قتل عمد را چنین تعریف کنیم: «عملی که در مورد مقتول انجام می یابد آگاهانه بوده و مقصود از انجام آن نیز کشتن وی باشد» می توان از موارد مجازی و سایبری آن به این مورد اشاره نمود:

مثلاً در مصداق دوم در صورتی که شخص با علم به وضعیت طرف مقابل و حالت جسمی و روحی و روانی او (همچون شخصی که کودک است و یا این که دارای ناراحتی قلبی و یا دیگر امراض جسمی و یا روحی است) و به صورت عمدی و قصد قتل وی، تصویر ترسناکی را به صندوق الکترونیکی او بفرستد و شخص مقابل نیز پس از مشاهده این تصویر، در اثر ترس جان خود را از دست دهد و یا این که با وجود علم به وضعیت این شخص و از باب تعمد و قصد قتل وی، از طرق چت کردن با وی و دادن خبر ناگوار به او موجب فوت وی شود، می توان این مورد را از مصادیق قتل عمد شمرد.

در رابطه با قتل شبه عمد نیز که تحقق آن منوط به این است که «عمل واقع شده بر مقتول، آگاهانه باشد بدون اینکه قصد قتلی در میان باشد و عمل انجام شده نیز کشنده نباشد ولی در عین حال، بر حسب اتفاق موجب قتل گردد» (غنیه النزوع/۴۰۲؛ قواعد الاحکام/۵۸۲/۳؛ مسالک الافهام/۳۱۶/۱۶؛ کشف اللثام/۱۴/۱۱؛ ریاض المسائل/۱۸۶/۱۶؛ تحریر الوسیله/۵۵۴/۲) از مصادیق سایبری آن می توان به مورد ذیل اشاره نمود:

فرض کنید شخصی بوی نامطبوعی همچون بوی مواد غذایی فاسد را به قصد اذیت طرف مقابل نه قتل وی، از طریق اینترنت به ایمیل او بفرستد، به طوری که آن بو نوعاً کشنده نیست و لیکن بر حسب اتفاق، طرف مقابل پس از باز کردن ایمیل و رسیدن بو به مشامش در اثر حساسیتی که به آن بو داشته بمیرد. در مورد مذکور با توجه به این که آن بو نوعاً غالباً کشنده نیست و تنها حساسیت بدنی سوژه مورد نظر منجر به مرگ وی شد و از طرفی جانی نیز قصد قتل او را نداشته، از مصادیق قتل شبه عمد است.

قتل خطایی نیز که تحقق آن مشروط به این است که «شخص مقتول، مقصود قاتل نیست؛ یعنی قاتل نه تنها قصد کشتن مقتول را نداشته، در صدد انجام عمل نیز در مورد مقتول نبوده است و در فعل و قصد خود اشتباه کرده باشد» (قواعد الاحکام/۵۸۲/۳؛

حدود و قصاص و دیات/۶۷-۶۸؛ کشف اللثام/۱۴/۱۱؛ تحریر الوسیله/۵۵۴/۲) از مصادیق سایبری آن می توان به مورد زیر اشاره نمود:

فرض کنید شخصی از طریق فضای مجازی به واسطه دستگاه های پزشکی الکترونیکی که قابلیت اتصال به اینترنت را دارا می باشد، بخواهد مقدار زیادی انسولین که مثلاً مقدارش ۵ میلی گرم است به شخص «الف» که دارای قند خون بالایی است، تزریق کند منتها اشتباهاً این مقدار انسولین را به شخص «ب» که به مراتب دارای قند خون پائین تری است، تزریق می کند و آن شخص نیز در اثر این تزریق و پائین آمدن قند خون جان خود را از دست دهد، بر حسب ظاهر این مورد می تواند از مصادیق قتل خطایی در نظر گرفته شود؛ زیرا کاربر هم در قصد و هم در فعل خود خطا کرده است.

۴- اثبات قتل در فضای مجازی

در قتل سنتی و کلاسیک نوعاً مواد منفجره و سلاح های گرم و سرد، اصلی ترین ابزار آن هستند، ولی محتمل ترین ابزار سایبر قاتل، رایانه است. در واقع آنها ترجیح می دهند به جای استفاده از سلاح از «بایت» استفاده کنند. اساسی ترین روش های سایبر قاتل عبارت است از: هک کردن، انتشار ویروس های رایانه ای، تخریب یا دست کاری اطلاعات.

با در نظر گرفتن نکات فوق، طبیعتاً در اثبات قتل سایبری با توجه به شرایط ویژه ای که بر این رخداد مجازی حاکم است، با محدودیت هایی همچون عدم امکان اثبات آن با بیته و قسامه مواجهیم؛ زیرا کاربران می توانند به هرگونه امکانات الکترونیکی دستیابی پیدا کنند، بدون در نظر گرفتن این که این اطلاعات و خدمات در کدام نقطه دنیا واقع شده است. محیط سایبر، زمینه فعالیت در سطح بین المللی بدون دخالت مستقیم بشر را فراهم آورده است. محدوده فعالیت کاربر به مرزهای فیزیکی یک خانه یا یک محل کار و حتی مرزهای یک کشور، محدود نبوده و در یک سطح کم هزینه هر کاربر می تواند در هر زمان و در هر مکان با مردم در هر نقطه ای از جهان ملاقات کرده

و اطلاعات مبادله کند، بدون این که از محل واقعی و هویت فرد خبر داشته باشند. همچنین قتل سایبری بسیار ناشناخته تر از روش های قتل کلاسیک و سنتی است. مانند بسیاری از کاربران اینترنت، قاتل های سایبری از اسامی مستعار استفاده می کنند و به یک سایت به عنوان کاربر مهمان و ناشناس وصل می شوند. لذا برای افراد و یا حتی برای نیروهای پلیس و امنیتی بسیار سخت است که هویت واقعی قاتل های سایبری را ردیابی کنند؛ زیرا در فضای مجازی موانع فیزیکی همچون ایست و بازرسی، مرز یا گمرک و ... وجود ندارد. بر این اساس، جرایم سایبر از آنجایی که معمولاً ممکن است در هر جایی اتفاق افتاده و غالباً قابل ردیابی نیستند، نوعاً نمی توان آن را به واسطه بینه و یا قسامه که اساس آن بر پایه لوث است، اثبات نمود. مهم تر از همه این که حتی اگر اشخاصی را بتوان تصور کرد که در کنار مجرم، ناظر بر این جرم باشند، باز هم در غالب موارد، نمی توان آن اشخاص را بینه به حساب آورده و از این طریق قتل را اثبات نمود؛ زیرا تنها در صورتی می توان به شهادت این اشخاص استناد نمود که آنها به وقوع عمل قتل در فضای مجازی به طوری که مستند به مجرم باشد، علم داشته باشند که طبیعتاً چنین علمی از ناحیه افرادی که در این مورد خبره نیستند، منتفی است. لذا در غالب اوقات، اثبات چنین جرمی بر اساس علم قاضی است. با تحقق علم قاضی نیازی به ادله اثبات جرم نیست اما این پرسش همواره مطرح است که قاضی در حالی که در دادگاه نشسته، چگونه ممکن است از وقوع جرم در یک ظرف زمانی و مکانی مشخص، علم و آگاهی داشته باشد؟ پیشرفت علوم جرم شناسی و گستره عملیات پلیس خصوصاً «پلیس فتا» و مراجعه به کارشناسان اینترنت و خبرگان این فن، علم به بسیاری از این جرایم را مستدل و مستند به پدیده های تجربی، برای قاضی و هر بازپرسی ثابت می کند. چنین اثبات علمی که مورد پذیرش عرف عقلا قرار می گیرد، در بسیاری از موارد به قاضی علم و آگاهی به وقوع جرم می دهد و قاضی می تواند براساس علم خود مجازات مربوط به جرم وقوع یافته را علیه مرتکب جرم حکم دهد. علم قاضی، دلیل اثبات جرم نیست بلکه علم قاضی کاشف از وقوع جرم برای قاضی است. بدیهی است

که قاضی باید برای مستندات علم خود به پدیده‌های علمی استناد کند که در علم جرم‌شناسی مورد قبول عرف مردم باشد. البته این مسأله مبتنی بر اثبات علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعواست که تفصیل آن موکول به مجال دیگری است، ولی به صورت خیلی خلاصه باید گفت: اقرار و بینه و قسامه هیچ یک از آنها نمی‌توانند موضوعیتی داشته باشند؛ یعنی این طور نیست که اگر فردی در یک امر کیفری به جرمی اقرار کند، آن اقرار در اثبات جرم وی کفایت کند بلکه آن اقرار باید برای قاضی قطعیت به وجود آورده و باعث علم قاضی شود و به تبع آن این ادله تنها طریقت دارند از این که طریقی برای علمی قاضی به واقع می‌باشند، گرچه در فقه اسلامی بیشتر فقها قائل به موضوعیت داشتن اقرار هستند. ولی در حقیقت، قاضی بر اساس علم می‌خواهد قضاوت کند؛ بنابراین بینه و قسامه و اقرار همه طریقت دارند و نه موضوعیت و وجود قواعدی همچون «اقرار العقلاء علی أنفسهم نافذ» که اساس حجیت ادله مذکور می‌باشند، به دلیل این است که عقلا به واسطه آنها به علم می‌رسند و در نتیجه به مفاد آن عمل کرده و برای آن ارزش قائل می‌شوند. در حال حاضر، قانونگذار نیز به صریح بودن اقرار و خالی از شک و شبهه بودن آن اقرار بسنده نکرده بلکه در ماده ۳۶۰ ق.آ.د. ک فقدان تردید صحت اقرار را نیز شرط دانسته است. بر این اساس، پذیرفتن علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی بیش از هر چیزی، در جرائم مجازی و سایبری خصوصاً جرائم علیه تمامیت نفسانی ظاهر می‌شود.

۵- حکم قتل در فضای مجازی

به نظر می‌رسد که در وجود شرائط قتل مستوجب قصاص یا دیه، در قتل مجازی و سایبری جای شک و شبهه ای نمی‌باشد و وسیله در تحقق این جرم تأثیری نخواهد داشت؛ زیرا قاتل سایبری می‌تواند شخص بالغ و عاقل و مختاری باشد که از راه اینترنت و در فضای مجازی همان طوری که تعدادی از مصادیق آن گذشت، افراد را به قتل برساند. بنابراین در احراز رکن مادی و روانی آن شکی نیست و می‌توان

تحت مواد ۲۸۹ تا ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که رکن قانونی قتل عمد یا شبه عمد و یا خطایی را تشکیل می دهد، بسته به نوع آن، مجازات آن را قصاص و یا دیه دانست.

آن چه که می تواند دلیل بر مطلب فوق در نظر گرفته شود اطلاق آیات شریفه چون آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹) و روایات وارده در زمینه قتل عمد و شبه عمد و قتل خطایی است. از جمله این روایات:

۱- امام صادق(ع) فرمود: «[جنایت] عمد آن است که قصد آن را بکند و او را با آلتی که مشابه آن می کشد، بکشد و خطا آن است که قصد او کند ولی اراده کشتن او را ندارد و او را با آلتی که مشابه آن نمی کشد، می کشد و خطایی که شک در آن نیست، این است که قصد چیز دیگری را دارد ولی او را می کشد» (وسائل الشیعه/۴۰/۲۹).

۲- امام صادق(ع) فرمود: «اگر شخصی، شخصی را با عصا یا سنگ بزند و آن مضروب با یک ضربه- پیش از آن که کلمه ای بگوید- بمیرد، این شبه عمد است و دیه بر خود قاتل است؛ ولی اگر بلند کرده و بالا ببرد و مکرراً با عصا یا سنگ بر او بزند تا او را بکشد، این عمد است و برای آن کشته می شود ولی اگر یک ضربه به او بزند و پس از آن حرف بزند و یک روز یا بیش از یک روز بماند و سپس بمیرد، آن شبه عمد محسوب می شود» (همان/۳۷/۲۹).

توضیح بیشتر این که قضایا بر دو قسم است: قضیه خارجیّه و قضیه حقیقیّه. به قضایایی که حکم نسبت به افراد موجود در خارج ثابت باشد، قضایای خارجیّه گفته می شود. مثلاً هنگامی که گفته می شود: «من با علما ارتباط دارم» یعنی با علمای موجود در عالم خارج، نه هر شخصی که در گذشته عالم بوده و عالمانی که در آینده متولد خواهند شد. اما قضایای حقیقیّه، اختصاص به آن چه فعلاً موجود است، ندارد؛ بلکه حکم تابع موضوع آن است، چه اکنون موجود باشد، و چه قبلاً وجود داشته و چه در آینده به وجود بیاید. بلکه گاه اصلاً در زمان حاضر، مصداق خارجی ندارد، اما حکم صحیح و درست است، مثلاً قضیه حقیقیّه «آتش گرم است» شامل

آتش‌های گذشته و حال و آینده، همه می‌شود و این مضمون صحیح و صادق است، هر چند هنگام گفتن آن، هیچ آتشی هم روشن نبوده باشد (بحوث فقهیه هامه/۲۵۴). شکی نیست که غالب احکام شرعی که به صورت یک قضیه مطرح شده، اعم از این که در قالب قضیه خبریه باشد، مانند «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (وسائل الشیعه/۳۰/۱۵) و یا در قالب قضیه انشائی باشد، مانند «أَوْقُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) به صورت قضایای حقیقیه است، نه قضایای خارجیّه. بنابراین، مصادیق آن به آن چه که در زمان صدور حکم و در عصر ائمه اطهار (ع) موجود بوده است، منحصر نمی‌شود بلکه شامل تمام مصادیقی که در طول زمان‌ها و مکان‌ها برای آن یافت می‌شود، خواهد شد؛ مگر نسبت به موارد خاصی که دلیل معتبری برای استثنای آن اقامه گردد، مثلاً «الزانی و الزانیه» فقط زانی و زانیه عصر پیامبر اکرم (ص) را شامل نمی‌شود، بلکه هر کس که متصف به این دو عنوان باشد را در هر زمان حتی ده هزار سال بعد شامل می‌شود (بحوث فقهیه هامه/۲۵۵-۲۵۶؛ مکارم شیرازی، درس خارج مسائل مستحدثه).

با توجه به این مطلب می‌توان مشکل بسیاری از مسائل مستحدثه را حل کرد؛ یعنی گره بسیاری از مسائل مستحدثه را با توجه به این که احکام شرعی به شکل قضایای حقیقیه است، با تمسک به اطلاقات و عمومات می‌توان باز نمود؛ البته تا زمانی که دلیلی بر تقیید یا تخصیص آن وجود نداشته باشد (ر.ک: دائرة المعارف فقه مقارن/۴۷۵-۴۷۸).

در مسأله حاضر نیز با در نظر گرفتن آیات شریفه و روایات وارده در باب قتل عمد و شبه عمد و خطایی و با توجه به ورود آیه و روایات به نحو قضایای حقیقیه، می‌توان به اطلاق آنها در نوع مجازی از قتل نیز تمسک نمود.

به کارگیری این شیوه (تمسک به اطلاقات و عمومات) در استدلال و استنباط احکام فقهی خصوصاً فروعاً و مسائل مستحدثه یکی از عوامل شیوه تطور فقه امامیه بوده است. از باب نمونه، سید مرتضی معدودی از مسائل را در زمره آن چه نص و ذکر در کلمات اصحاب ندارند، بر شمرده و برای اثبات رأی خویش نیز در بعضی از

آنها متمسک به اطلاقات و عمومات آیات شده است. مثلاً استدلال بر این قول که دین مدت دار با مرگ بدهکار، حال می گردد، پس از اعتراف به این که نصی در این مورد وارد نشده است، می گوید:

«و يمكن أن يستدلّ على صحته بقوله تعالى « مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ » (نساء/۱۱) فعَلَّقَ تَعَالَى قِسْمَهُ الْمِيرَاثِ بِقَضَاءِ الدَّيْنِ وَ إِنْجَازِهِ، فَلَوْ تَأَخَّرَ قَضَاءُ الدَّيْنِ إِلَى حِينِ حُلُولِ الْأَجْلِ الْمَضْرُوبِ لِلدَّيْنِ تَأَخَّرَتْ قِسْمَهُ الْمِيرَاثِ، وَ فِي ذَلِكَ إِضْرَارٌ بِالْوَرِثَةِ (المسائل الناصريه/۴۳۸-۴۳۹). ممکن است گفته شود که ائمه(ع) به بیان مسائلی که در زمان ما به وجود می آید، مکلف نمی باشند؛ زیرا آنان با توجه به روایاتی همچون روایت برید بن معاویه^۱، تنها بار مسئولیت هدایت مردم زمان خود را بر عهده داشته اند، از اینرو نمی توان در امور مستحدثه هم چون مسأله حاضر به اطلاق روایات وارده در باب قتل تمسک نمود.

جواب: تمسک مذکور در صورتی می تواند صحیح باشد که ائمه(ع) در این روایات، در مقام بیان خصوصیات واقع به همان صورتی که هست، باشند که در این صورت، با توجه به انعقاد اطلاق برای کلام، عدم ذکر می تواند کاشف از عدم وجود و

۱- محمد بن یعقوب عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (الرعد: ۷) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ص ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ. (الكافي/۱۹۱/۱)

مطابق با مضمون روایت فوق، بار مسئولیت هدایت مردم توسط ائمه(ع) مختصی مردمی است که در زمان ائمه(ع) زندگی می کردند و طبیعتاً ائمه(ع) تنها نسبت به مردم این دوره از زمانی وظیفه بیان دارند لذا از آنجایی که ائمه(ع) نسبت به هدایت نسل پس از خود، وظیفه ای را متحمل نبودند، قطعاً وظیفه بیان نیز نداشته اند و به تبع آن نمی توان در امور مستحدثه همچون مسأله حاضر به اطلاق روایات وارده در باب قتل تمسک نمود (برای تبیین مضمون این روایت: ر.ک: مرآة العقول/۲/۳۴۴).

به تبع آن افاده اختصاص کند؛ یعنی عدم ذکر هدایتگری امام(ع) نسبت به هدایت نسل های آینده در این روایات، می تواند کاشف از متحمل نبودن امام(ع) به عنوان هادی نسل های آینده باشد. ولی اگر ائمه(ع) در این روایات تنها در مقام حکایت حیثی واقع و اصل حکم بدون در نظر گرفتن خصوصیات واقع به همان صورتی که هست، باشند، در این صورت با توجه به این که اختصاص، مدلول مطابقی کلام است و از طرفی اطلاق نیز در این صورت نمی تواند برای کلام منعقد شود، باید گفت که از عدم ذکر نمی توان عدم وجود را استفاده نمود. بر این اساس، در صورت دوم، ذکر وظیفه هدایتگری امام(ع) نسبت به نسل های زمان خود، نمی تواند بر نفی هدایتگری امام(ع) نسبت به نسل های آینده دلالت کند.

در دوران بین این دو صورت، گرچه مقتضای اصاله البیان آن است که ائمه در این روایات در مقام بیان واقع به همان صورتی که هست، می باشند و به تبع آن تمسک به اطلاق شده و مفاد اطلاق نیز اختصاص است لیکن تمسک به مقتضای اصاله البیان تنها در صورتی است که قرینه ای بر خلاف آن نباشد؛ در غیر این صورت، نمی توان به مقتضای این اصل تمسک نمود و حال آن که در رابطه با مسأله مورد نظر، روایات متعددی وارد شده اند مبنی بر این که امام در امثال روایت فوق در مقام بیان اصل حکم می باشد. از جمله این روایات، توقیع شریف زیر است:

«سِحَاقُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدَتٍ فِي التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) ... أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ...: اسحاق بن يعقوب می گوید: «از محمد بن عثمان عمری، درخواست نمودم که نامه‌ام را به دست مبارک امام زمان (عج) برساند. در آن نامه از مسائلی سؤال کرده بودم که بر من مشکل گردیده بود. پس نامه‌ای با خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام به این مضمون به دستم رسید: ... اما حوادثی که برای شما پدید می آید (و حکم آن را نمی دانید) پس رجوع کنید به روایان حدیث ما؛ زیرا آنها حجت من بر شما

هستند، و من هم حجت خدا بر آنها هستم... (کمال الدین/۴۸۳-۴۸۵؛ الاحتجاج/۴۷۰/۲؛ الغیبه/۲۹۱).

رجوع به سوی روایات احادیث در رخ داد های زمان غیبت، مستلزم آن است که روایات ائمه پیشین نسبت به نسل های بعدی نیز در مقام بیان باشند. بر این اساس، با در نظر گرفتن این توقیع و امثال آن می توان گفت که امام(ع) در روایاتی همچون روایت برید بن معاویه در مقام بیان اصل حکم می باشد وگرنه مضمون روایت برید بن معاویه و امثال آن با روایاتی همچون توقیع مذکور منافی می باشد.

البته ممکن است گفته شود که سند توقیع مذکور از جهت مجهولیت اسحاق بن یعقوب ضعیف است لذا چه طور می توان با توجه به ضعف سند توقیع مذکور به آن اعتماد نمود؟ (الاجتهاد و التقليد/۶۰۱/۴؛ کتاب البیع/۶۳۵/۲؛ ما وراء الفقه/۵۹/۹؛ المستند فی شرح العروه الوثقی/۸۴/۲؛ إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب/۳۰/۳).

جواب: پیرامون سند این روایت، مباحث مفصلی را می توان مطرح کرد که خود مقاله مستقلی را می طلبد، اما آن چه می توان گفت این که در بین طرقی که برای نقل این توقیع آورده شده است، طریق طبرسی در «الاحتجاج» با توجه به ارسالش قابل استدلال نمی باشد. همچنین در رجال طریق شیخ صدوق نیز «محمد بن عصام» وجود دارد که در منابع رجالی شیعه مجهول است و لیکن در میان طرق، نقل شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» به عنوان طریقی معتبر و خالی از اشکال است؛ زیرا با عنایت به سند این روایت ۲، قدر متیقن جماعتی که شیخ از ایشان، روایت را نقل می نماید، یکی «محمد بن محمد بن نعمان» یعنی شیخ مفید، و دیگری «حسین بن عبیدالله الغضائری» است که هر دو از راویان امامی ثقه جلیل شیعه اند (رجال النجاشی/۶۹ و ۳۹۹؛ رجال الطوسی/۴۴۹؛ الخلاصه/۵۰) جماعت مورد ادعای شیخ الطائفه نیز این روایت را از «جعفر بن محمد بن

۲- سند این روایت در الغیبه عبارت است از: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلُوَيْهِ وَأَبِي غَالِبِ الزُّرَّارِيِّ وَغَيْرِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ ...

قولویه» و «ابی غالب الزراری» نقل نموده‌اند که هر دو از ثقات شیعه می‌باشند. (الفهرست/۷۵ و ۱۰۹؛ رجال النجاشی/۸۴ و ۱۲۴) تنها مشکلی که ممکن است موجب خدشه در اعتبار این طریق شود، بودن اسحاق بن یعقوب به عنوان یکی از راویان این طریق است. و لیکن این خدشه پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا اسحاق بن یعقوب از مشایخ کلینی است. وی در امر مهمی مانند صدور توقیعات از امام زمان (عج) که بسیار مهم تر از یک روایت عادی است و در آن زمان بسیار مهم و مورد توجه بوده است، به خبر او اعتماد کرده است. بر این اساس، کلینی که این توقیع را از او نقل می‌کند حتماً او را مورد اعتماد می‌دانسته و آلا هرگز اقدام به این عمل نمی‌کرده است. با این وصف، جای تردیدی در سند این توقیع باقی نمی‌ماند (کتاب الحج/۳/۳۴۸؛ منیه الطالب/۱/۳۲۶؛ القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد/۳۴۲؛ ولایه الأمر فی عصر الغیبه/۱۲۲-۱۲۵؛ محاضرات فی فقه الامامیه/۴/۲۷۷؛ هیوهای فقهیه/۱۹۳-۱۹۴).

افزون بر آن چه آمد، برخی از شواهد نشان از اعتماد علما به این روایت و مقبولیت آن در طول تاریخ فقه تشیع دارد. مرحوم صاحب جواهر در اینباره می‌گوید: مضمون این روایت بین علما، اجماع قولی و فعلی دارد (جواهر الکلام/۱۱/۹۰). لازم به ذکر است که به کارگیری اصاله الاطلاق در این مسأله از آنجایی که مستلزم مقدماتی همچون مقدمات حکمت است، ممکن است مناقشاتی به شرح ذیل را به همراه داشته باشد:

مناقشه اول: یکی از مقدمات حکمت در مقام تمسک به اطلاق، احراز فقدان قدر متیقن در مقام تخاطب است؛ بنابراین چه بسا این که ممکن است در روایتی همچون روایت زراره (وسائل الشیعه/۲۹/۴۰)، قتل سنتی به عنوان قدر متیقن از قتل در مقام تخاطب بین راوی و امام (ع) باشد.

در مقام جواب از مناقشه فوق باید گفت: بله، این قدر متیقن اگر در مقام تخاطب بوده و مستفاد از کلام متکلم باشد، در این صورت مناقشه مذکور وارد است؛ زیرا قدر متیقن در مقام تخاطب، مانع از ظهور اطلاق است. منتها با توجه به آن چه آمد،

قدر متیقن بودن قتل فیزیکی به خاطر وجود نداشتن اینترنت در آن زمان، به عنوان یکی از افراد طولی و بدلی مطلق به ملاحظه خارج از مقام تخاطب است که از خود روایت و سخنان امام (ع) استفاده نشده است. لذا این قدر متیقن از آنجایی که خارج از متن سخنان امام (ع) بوده و مستفاد از کلام او نمی باشد مانع از انعقاد اطلاق نیست و قرینه نمی شود که جلوی ظهور و انعقاد مطلق در اطلاق را بگیرد و گرنه چنان چه قدر متیقن خارجی، مانع اطلاق می شد، هیچ گاه اطلاقی وجود نمی داشت، زیرا هر مطلق که فرض شود، خواه ناخواه قدر متیقن خارجی دارد (کفایه الاصول/۲۴۷؛ فوائد الاصول/۱۱۸-۱۱۹؛ قواعد استنباط الاحکام/۳۲۱).

مناقشه دوم: واژه قتل در این روایات، منصرف به قتل های سنتی و فیزیکی می باشد؛ زیرا اکثر قتل ها به صورت سنتی انجام می شود که در این صورت، این انصراف مانع از تمسک به اطلاق می شود.

در جواب از این مناقشه باید گفت: بر فرض این که چنین بوده باشد و خدشه‌ای (از این جهت که قتل در فضای مجازی امروزه دست کمی نسبت به نوع سنتی آن ندارد) بر صغرای این قیاس استدلالی نباشد، کبرای این قیاس نیز صحیح نیست؛ زیرا غلبه تنها در صورتی می تواند موجب انصراف شود که ناشی از کثرت انس باشد؛ زیرا ظهور، از «انس لفظ با معنا» حاصل می شود، و این انس فقط از طریق استعمال قابل تحقق است، به گونه‌ای که اگر استعمال لفظ در یک معنا زیاد باشد، این انس زیاد می شود، تا جایی که لفظ، وجه و مرآه (آینه) برای معنا خواهد شد، و در نتیجه، ظهور هم قوی می شود. اما اگر استعمال کمتر باشد، انس کمتر خواهد بود و در نتیجه، ظهور هم ضعیف می شود. پس قوت و ضعف ظهور، بستگی به قوت و ضعف انس لفظ با معنا دارد، و سبب آن، استعمال است نه اکمل بودن و یا غلبه وجودی فرد؛ لذا هر چه لفظ در یک معنایی بیشتر استعمال شود، انس آن بیشتر می شود، چه آن معنی، فرد اکمل باشد و چه نباشد و اعم از این که غلبه وجودی داشته باشد یا نداشته باشد. در نتیجه، تنها کثرت استعمال، سبب ظهور انصرافی می شود و این انصراف به خلاف دو صورت قبل، بدوی

نمی‌باشد (کفایه الاصول/۷۲؛ منتهی الدرایه/۴۵۳/۱-۴۵۴؛ نهاییه النهایه/۱۰۰/۱؛ نهاییه الوصول/۲۴۰؛ الهدایه/۱۵۰-۱۵۱). بنابراین، از راه انصرافی که ناشی از غلبه وجودی می‌باشد نمی‌توان تمسک به اطلاق را منتفی دانست.

البته ممکن است گفته شود که استعمال قتل در قتل سنتی زیاد می‌باشد لذا واژه قتل در روایاتی همچون روایت زراره (وسائل الشیعه/۴۰/۲۹) منصرف به قتل سنتی (فیزیکی) است و به تبع آن با توجه به این که منشأ این انصراف، کثرت استعمال می‌باشد در نهایت می‌توان گفت که انصراف نیز مانع از ظهور اطلاق می‌شود.

در جواب باید گفت که اگرچه کبرای قضیه صحیح است منتها احراز صغری و اثبات کثرت استعمال قتل در جامعه امروزی در قتل سنتی به صورت قطعی و یا حتی ظنی، معلوم نیست. در نتیجه، انصراف تحت هر صورتی نمی‌تواند مانع تمسک به اطلاق گردد.

مناقشه سوم: متبادر از تعریف قتل، قتل سنتی است؛ زیرا آن چه از واژه «قتل» در عبارت امام(ع) «إِنَّ الْعَمْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَهُ فَيَقْتُلَهُ بِمَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ - وَالْخَطَأُ أَنْ يَتَعَمَّدَهُ وَ لَا يُرِيدَ قَتْلَهُ - يَقْتُلُهُ بِمَا لَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ» در روایاتی همچون روایت زراره (همان) به ذهن تبادر پیدا می‌کند، قتل سنتی و فیزیکی می‌باشد، در حالی که در قتل سایبری و مجازی، قتل و سلب حیات به صورت فیزیکی نیست بلکه این قتل همان طوری که در تبیین مصادیق آن گذشت، در فضای مجازی و به واسطه الکترون ها صورت می‌گیرد. در نتیجه، در قتل سایبری کاملاً معلوم است که فرد، فعل و انفعالات فیزیکی انجام نداده، بلکه صرفاً با ابزار اشاره گر رایانه ای این عمل را مرتکب شده است. با توجه به این که تبادر، از جمله علائم حقیقت است لذا می‌تواند به عنوان قرینه مانع از ظهور اطلاق شده و باعث تعیین واژه قتل در نوع سنتی آن شود و به تبع آن، قتل در فضای مجازی مستوجب حد نباشد.

در جواب مناقشه فوق می‌توان گفت: دلیل تبادر از امور وجدانی است، لذا هر کس برای اثبات مدعای خود می‌تواند به آن تمسک کند؛ اما باید به وجدان مراجعه

کرد و دید حق با کیست. به نظر می‌رسد که در فرض فوق با مراجعه به وجدان، معنایی اعم از قتل سنتی (فیزیکی) و مجازی (غیر فیزیکی) از واژه «قتل» به ذهن تبادر می‌کند. تبیین این مطلب به قرار زیر است:

قبل از هر چیزی باید دانست که با مراجعه به علم اصول روشن می‌شود که جایگاه علائم حقیقت و مجاز به صورت طولی و مرتبه ای نیست بلکه هر کدام از علائم حقیقت و مجاز از جمله تبادر و عدم صحت سلب، در عرض یکدیگر تحت عنوان علائم حقیقت و مجاز قرار می‌گیرند. از اینرو در دنیای امروزی نمی‌توان عنوان قتل را به صورت مطلق و غیر مقید^۳، از قتل‌های صورت گرفته در فضای مجازی سلب کرد؛ لذا عدم صحت سلب می‌تواند نشانه حقیقت بودن قتل در این گونه از قتل‌ها نیز بوده باشد. و چه بسا این که عدم صحت سلب می‌تواند - به دلیل در عرض تبادر بودن و نه در طول آن - کاشف از آن باشد که متبادر از کلمه قتل، قتل فیزیکی نیست بلکه اعم از قتل فیزیکی و سایبری می‌باشد.

۳- زیرا تنها سلب مطلق می‌تواند به عنوان علامت مجاز در نظر گرفته می‌شود نه سلب مقید. توضیح اینکه در صورتی که سلب مطلق از لفظی صحیح محسوب شود در این هنگام این سلب می‌تواند به عنوان علامت مجاز در نظر گرفته شود مانند: «الرجل الشجاع لیس باسد» در این عبارت چون یک مطلق (اسد) از رجل شجاع سلب شده است. لذا استعمال اسد در رجل شجاع مجاز است. این سلب که علامت مجاز است در فرض کنونی صحیح نیست یعنی نمی‌توان گفت: «القتل الکترونی لیس بقتل».

اما در صورتی که سلب مقید از لفظی صحیح در نظر گرفته شود در این هنگام این سلب نمی‌تواند به عنوان علامت مجاز محسوب شود مانند: «الزنجی لیس بانسان ایض» در این عبارت چون یک مقید (انسان ایض) از زنجی سلب شده است. لذا استعمال انسان در زنجی مجاز نیست. این سلب در فرض کنونی اگرچه می‌تواند صحیح در نظر گرفته شود از اینکه گفته شود: «القتل الکترونی لیس بقتل جسمی» منتها باید در نظر داشت که نمی‌تواند علامت مجاز شمرده شود. لذا سلبی که صحیح است علامت مجاز نیست و سلبی که علامت مجاز است، صحیح نیست (برای تبیین این مطلب، ر.ک: نه‌ایة الافکار/۱/۱۳۶؛ کفایة الاصول/۴۷).

ثانیاً: با اثبات قتل های فیزیکی - به علت تبادل آن از کلمه قتل - به عنوان معنای حقیقی واژه قتل در تعریف قتل، نمی توان معنایی که به ذهن تبادل پیدا نمی کند (یعنی قتل در فضای مجازی) را در زمره معانی مجازی آن واژه شمرد. به عبارت دیگر، در جایی که تبادل هست، معنای حقیقی نیز هست؛ اما این طور نیست که در جایی که معنای حقیقی هست تبادل هم باشد، و علامت بودن تبادل برای معنای حقیقی نمی تواند مستلزم چنین مقتضایی باشد. لذا مرحوم آخوند (ره) در علائم حقیقت و مجاز سه علامت را ذکر می کنند: تبادل، عدم صحت سلب، و اطراد. منتها به دو قسم آخر که می رسند، نفی و اثباتش را متعرض می شوند از این که در باب عدم صحت سلب، عدم صحت سلب را به عنوان علامت حقیقت، و صحت سلب را به عنوان علامت مجاز می دانند و در باب اطراد هم، اطراد را به عنوان علامت حقیقت و عدم اطراد را به عنوان علامت مجاز ذکر کرده اند. در حالی که در باب تبادل فقط متذکر این می شوند که تبادل، علامت حقیقت است و متذکر نمی شوند که عدم تبادل به عنوان علامت مجازی بودن معنای غیر متبادل از واژه می باشد (کفایه الاصول/۱۸-۲۰). بنابراین، اثبات مدعا متوقف بر مفروغیتِ عدم تبادل به عنوان علامت برای مجازی بودن معنای غیر متبادل می باشد. لذا در صورتی که نتوان مطلب فوق را اثبات کرد باید گفت که نه تنها قتل غیر فیزیکی تحت عنوان معنای مجازی قتل اثبات نمی شود بلکه می تواند از جمله معانی حقیقی قتل نیز محسوب شود؛ زیرا چه بسا همان طوری که در پاسخ به مناقشه اول گذشت در دنیای امروزی که عصر تکنولوژی و فناوری است، نمی توان عنوان قتل را به صورت مطلق از قتل های مجازی و واقع در فضای سایبری سلب کرد؛ در نتیجه، عدم صحت سلب، نشانه حقیقت بودن قتل در این گونه از قتل ها نیز می باشد فارغ از

۴- هرچند مشهور بین اصولین، قائل به بودن عدم تبادل به عنوان علامت برای مجازیت معنای غیر متبادل می باشند. منتها باید در نظر داشت که مطلب فوق خالی از مناقشه نیست (برای تبیین این مطلب، ر.ک: سیری کامل در اصول فقه/۶۰۵/۱).

آن که عدم صحت سلب به خاطر قرار گرفتن در عرض تبادل به عنوان علامت مجاز، می تواند کاشف از تبادل معنایی اعم از قتل فیزیکی و مجازی از واژه قتل باشد. ممکن است گفته شود که جهت اثبات قصاص و دیه در قتل های مجازی و سایبری، نیازی به آن چه آمده نیست، بلکه با توجه به روایت «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (بصائر الدرجات/۱/۱۴۸؛ الکافی/۱/۵۸)، اگر موضوع قتل در فضای مجازی، همان موضوع قتل در فضای فیزیکی است، حکم همان است.

در جواب باید گفت که موضوع آن دو با توجه به شیوه های اجرای آن متفاوت است. توضیح این که گاهی شیوه های اجرایی، موجب تبدیل موضوع می شود؛ به عنوان مثال، تخم مرغی که در یک شهر با وزن فروخته می شود که قطعاً با در نظر گرفتن موزون بودن آن نمی توان یک کیلو تخم مرغ خوب را با یک کیلو تخم مرغ متوسط فروخت چرا که این معامله مستلزم رباست ولی اگر همان تخم مرغ در یک شهری به صورت محدود فروخته شود، می توان نه تخم مرغ خوب را به ده تخم مرغ متوسط به خاطر عدم استلزام ربا فروخت. در اینجا حکم شرعی عوض نشده است بلکه چون موضوع عوض شده است حکم منطبق بر آن تغییر کرده است. در مسأله حاضر نیز اعتقاد به این که با تمسک به اطلاق نمی توان حکم این نوع از قتل ها را قصاص و یا دیه دانست، از آن جهت است که منصرف یا متبادر از قتل، نوع سنتی از آن است و به تبع آن، موضوع قصاص و یا دیه، قتل سنتی و بر اساس حس لامسه است؛ لذا چون موضوع عوض شده و تبدیل به قتل در فضای مجازی شده است به تبع آن حکم آن نیز عوض شده و دیگر قصاص و یا دیه نیست.

با توجه به تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، همین حالت در بسیاری از مسائل همچون مسأله مورد بحث می تواند وجود داشته باشد از این که اگرچه با توجه به مقتضای روایت معروف فوق، حلال و حرام پیامبر اکرم (ص) تا روز قیامت حلال و حرام می باشد ولی چون موضوعات عوض می شود، احکام نیز عوض می شود نه این

که حلالی، حرام و حرامی، حلال شود (حاشیه الوافی/۲۱؛ بحث فقهیه هامه/۲۴۸-۲۴۹)، چرا که در دین اسلام احکامی داریم که همواره ثابت و پایرجاست مانند وجوب نماز و روزه و حج و جهاد و مانند آن، ولی احکام دیگری داریم که با اختلاف و تغییر زمان و مکان دگرگون می‌شود؛ یعنی زمان و مکان موضوعات را تغییر می‌دهد و حکم به تبع آن تغییر می‌کند، زیرا همیشه، احکام تابع موضوعات است. بر این اساس، آن چه که ماهیت مسائل مستحدثه همچون مسأله مورد بحث را تشکیل می‌دهد، هر موضوع جدیدی است که حکم شرعی آن منصوص نیست اعم از این که آن موضوع در گذشته وجود نداشته و یا همچون مسأله مورد بحث وجود داشته ولی برخی از ویژگی‌ها و شرایط و قیودش تغییر کرده و آن را موضوعی جدید جلوه داده است (بحث فقهیه هامه/۲۳۴).

لذا با توجه به مطالب فوق نمی‌توان از راه تمسک به حدیث «حَلَّالٌ مُحَمَّدٌ حَلَّالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» نظریه عدم اجرای احکام قتل سنتی در قتل‌های مجازی سایبری را از اساس باطل دانست.

دلیل دیگری که می‌توان به واسطه آن اجرای حد بر قاتل سایبری را ثابت نمود، تنقیح مناط است که از جمله اصول لفظیه به شمار می‌رود. با مراجعه به آیه ۱۷۹ سوره بقره ۵ و روایاتی همچون روایت محمد بن سنان ۶ دانسته می‌شود که مناط قصاص قاتل، دلالتی همچون حفظ حیات و جلوگیری از فساد و ... است و شکی نیست که این مناط در قتل از طریق فضای مجازی نیز وجود دارد، لذا از راه تنقیح مناط می‌توان احکام قتل همچون قصاص را بر قاتل سایبری جاری ساخت.

۵- «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

۶- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ الرَّضَاعُ مِنْ جَوَابِ مَسْأَلِهِ حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ - لِعَلَّهُ فَسَادَ الْخَلْقِ فِي تَحْلِيلِهِ لَوْ أُجِلَّ وَ فَنَائِهِمْ وَ فَسَادَ التَّدْبِيرِ (کتاب من لایحضره الفقیه/۳/۵۶۵؛ وسائل الشیعه/ ۱۴/۲۹).

البته اگرچه در قتل، حکم به اجرای قصاص یا پرداخت دیه، اجماعی است، منتها باید دانست که به واسطه تمسک به این اجماع نمی توان بر قاتل سایبری حد جاری نمود؛ زیرا اولاً این اجماع از جهت مدرکی یا محتمل المدرکی بودنش نمی تواند فی نفسه به عنوان دلیل بر اجرای حد موضوعیت داشته باشد (منابع اجتهاد/۲۱۹)؛ گذشته از این، بر فرض که بر صغرای این قیاس خدشه ای وارد نشود و اجماع بتواند تحت عنوان دلیل مستقل موضوعیت داشته باشد، توجه به این نکته نیز لازم است که اجماع به عنوان دلیل لبی در نظر گرفته می شود و در علم اصول ثابت شده است که در ادله لبی باید بر قدر متیقن اکتفا نمود. لذا نمی توان با اجماع در یک مسأله، حکم مسائل دیگر را استنتاج نمود بلکه باید بر قدر متیقن که همان مورد اجماع است اکتفا نمود (آراؤنا فی أصول الفقه/۲۷/۲ و ۱۱۲؛ الاجتهاد و التقليد/۳۸۶؛ بحث فی علم الاصول/۵۲۱/۶). بنابراین، اساساً با ادعای اجماع بر اجرای قصاص یا پرداخت دیه در مورد قتل، نمی توان اجرای حد بر قاتل سایبری را اثبات نمود.

نتیجه

با توجه به آن چه مطرح شد می توان گفت:

اولاً: در اثبات قتل مجازی و سایبری با توجه به وقوع آن در فضای مجازی و گستره موضوعی آن، با محدودیت هایی همچون عدم امکان اثبات آن با بینه و قسامه مواجه هستیم.

ثانیاً: شرایط قتل موجب قصاص یا دیه، در قتل مجازی و سایبری نیز وجود دارد و شیوه و شکل جرم نمی تواند در تحقق این جرم تاثیری داشته باشد بلکه ملاک تحقق جرم، قتل است؛ حال به هر شکلی که می خواهد واقع شود اعم از این که به صورت فیزیکی صورت گیرد و یا این که در محیط مجازی و سایبری رخ دهد. دلیل بر این مطلب آن است که اطلاقات آیاتی همچون آیه ۱۷۹ سوره بقره و روایات وارده در رابطه با قتل همچون روایت زراره که در مقام بیان مجازات قاتل می باشند، شامل این

نوع از قتل‌ها نیز می‌شود، گذشته از این که از راه تنقیح مناط نیز می‌توان اجرای حد بر قاتل سایبری را نتیجه گرفت؛ زیرا مناط جاری ساختن احکامی همچون قصاص بر شخص قاتل با مراجعه به آیات و روایات وارده در مورد قتل، دلائلی همچون حفظ حیات است که بدون شک این مناط در قتل مجازی و سایبری نیز وجود دارد.

ثالثاً: با توجه به اثبات احراز رکن مادی و روانی در قتل مجازی و سایبری و با توجه به اهمیت موضوع، در رابطه با رکن قانونی باید گفت: اگرچه از باب اطلاق و یا تنقیح مناط می‌توان شمولیت مواد ۲۸۹ تا ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را که رکن قانونی قتل عمد یا شبه عمد و یا خطایی را تشکیل می‌دهد، نسبت به قاتلین سایبری احراز نمود و به تبع آن بسته به نوع آن، مجازات آن را قصاص و یا دیه دانست، منتها از آنجا که تصریح، لازمه قوانین کیفری است، شایسته است با اصلاح مواد مذکور و یا الحاق تبصره‌ای به آن، بر این نکته تصریح گردد که اگر این گونه از قتل‌ها در فضای مجازی هم صورت گیرد، باز هم می‌تواند در زمره مصادیق جرائم قتل قرار گیرند.

منابع

- قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، **کفایه الأصول**، مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق.
- _____، **فوائد الأصول**، وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۰۷ق.
- اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم)، **حدود و قصاص و دیات**، مؤسسه نشر آثار اسلامی، تهران، بی تا.
- _____، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، ج ۲، ج ۲، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
- اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، **کشف اللثام**، ج ۱۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- بن شاب، آلبرت، **عشق ورزی در فضای مجازی**، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، شماره ۳۰، ۱۳۸۴.

٣٢ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامي - سال ٨ - شماره ١٤ - بهار و تابستان ٩٥

- ايرواني، علي، **نهايه النهايه في شرح الكفايه**، ج ١، ج ١، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٣٧٠.
- بحراني، محمد سند، **هيويات فقيهيه**، منشورات الاجتهاد، قم، ١٤٢٩ق.
- بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل، **حاشيه الوافي**، مؤسسه علامه المجدد الوحيد البهبهاني، قم، ١٤٢٦ق.
- تبريزي، جواد بن علي، **إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب**، ج ٣، ج ٣، مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٦ق.
- تستري كاظميني، عبد الحسين بن محمد تقى، **الهدايه في شرح الكفايه**، مطبعه الآداب، بغداد، ١٣٣٠.
- جزايري، محمد جعفر، **متهى الدرايه في توضيح الكفايه**، ج ١، ج ٤، قم، مؤسسه دار الكتاب، ١٤١٥ق.
- جناتي، محمد ابراهيم، **منابح اجتهاد از ديدگاه مذاهب اسلامي**، انتشارات كيهان، تهران، ١٣٧٠.
- حائري يزدي، مرتضى، **القواعد الفقيهيه و الاجتهاد و التقليد (مباني الأحكام)**، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٣٨٨ق.
- حرّ عاملي، محمد بن حسن، **وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشيعه**، ج ١٥ و ٢٩، ج ١، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ١٤٠٩ق.
- حسيني حائري، سيد كاظم، **ولايه الأمر في عصر الغيبه**، ج ٢، مجمع انديشه اسلامي، قم، ١٤٢٤ق.
- حسيني شاهرودي، سيد محمود، **كتاب الحج**، ج ٣، مؤسسه انصاريان، قم، ١٤٠٢ق.
- حسيني عاملي، سيد جواد، **مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلماء**، ج ١٠، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٩ق.
- حلبي، حمزه بن علي حسيني (ابن زهره)، **غنيه النزوع الى علمي الاصول و الفروع**، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٧ق.
- حلّي (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، **تحرير الأحكام**، ج ٢، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، بى تا.
- _____، **الخلاصه**، ج ٢، المطبعه الحيدريه، نجف، ١٣٨١ق.
- _____، **قواعد الأحكام**، ج ٣، دفتر مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤١٣ق.
- حلّي (محقق)، نجم الدين جعفر بن حسن، **شرائع الاسلام في مسائل الاحلال و الحرام**، ج ٤، مؤسسه اسماعيليان، قم، ١٤٠٨ق.

- خراسانی (آخوند)، ملا محمد کاظم، **کفایه الأصول**، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، **المسائل الناصریات**، رابطه الثقافه و العلاقات الإسلامیه، تهران، ۱۴۱۷ق.
- صدر، سید محمد، **ما وراء الفقه**، ج ۹، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- صدر، محمد باقر، **بحوث فی علم الأصول**، ج ۶، دار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)**، ج ۱، ج ۲، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید علی بن محمد، **ریاض المسائل**، ج ۱۶، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی قمی، تقی، **آراؤنا فی أصول الفقه**، ج ۲، محلاتی، قم، ۱۳۷۱.
- طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، ج ۲، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **رجال الطوسی**، ج ۳، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۷ق.
- _____، **الغیبیه**، دار المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
- _____، **الفهرست**، المکتبه الرضویه، نجف اشرف، بی تا.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، **الوسیله**، کتابخانه آیه الله العظمی المرعشی، قم، ۱۴۰۸ق.
- _____، **مسالك الافهام**، ج ۱۶، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ق.
- عراقی، ضیاء الدین، **الاجتهاد و التقليد**، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۸ش.
- _____، **نهایه الافکار**، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین، **منیه الطالب فی حاشیه المکاسب**، ج ۱، المکتبه المحمديه، تهران، ۱۳۷۳ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، **سیری کامل در اصول فقه**، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۷۹ش.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، **کشف اللثام**، ج ۱۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- فشاھی، محمد رضا، **ارسطوی بغداد: از عقل یونانی به وحی قرآنی (کوششی در آسیب شناسی فلسفه ی ایرانی - اسلامی)**، بی نا، تهران، بی تا.
- قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، **من لایحضره الفقیه**، ج ۳، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- _____، **کمال الدین و تمام النعمه**، ج ۲، ج ۲، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۱، ج ۴، دار الکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۴۰۷ق.
- مطهری، مرتضی، **مقالات فلسفی**، ج ۱، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.

۳۴ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۸ - شماره ۱۴ - بهار و تابستان ۹۵

- مکارم شیرازی، ناصر، **بحوث فقهیه هامه**، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۴۲۲ق.
- _____، **دائرة المعارف فقه مقارن**، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۴۲۷ق.
- _____، **درس خارج مسائل مستحدثه**، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
- مکی عاملی، حسین یوسف، **قواعد استنباط الأحكام**، انتشارات مؤلف، قم، ۱۳۹۱ق.
- موسوی حائری، مصطفی محسن، **نهایه الوصول الی کفایه الأصول**، مطبعه الآداب، نجف اشرف، بی تا.
- موسوی خمینی، سید روح الله، **الاجتهاد و التقليد (تنقیح الأصول)**، ج ۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، ۱۴۱۸ق.
- _____، **تحریر الوسیله**، ج ۲، دار العلم، قم، بی تا.
- _____، **کتاب البیع**، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، ۱۴۲۱ق.
- موسوی خویی، سید ابو القاسم، **المستند فی شرح العروه الوثقی**، ج ۲، بی نا، بی جا، بی تا.
- میلانی، سید محمد هادی، **محاضرات فی فقه الامامیه**، ج ۴، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۹۵ق.
- نجاشی، ابی العباس أحمد بن علی، **رجال النجاشی**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱ و ۲، ۴۲، ج ۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- **روزنامه ایران**، ص ۲۳، تاریخ: ۱۳۹۱/۷/۲۷، ش ۵۲۰۴.
- **روزنامه سیاسی فرهنگی صبح بوشهر**، شماره ۳۵، سال اول، یکشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۳.
- **روزنامه همدان پیام**، 01/08/1391
- <https://tech.khodnevis.org/podcast/62164#.VPalHfmUcXE>
- <http://www.avaxnet.com>
- <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=126108>